

در بحث اجزاء سؤالی مطرح است به این بیان که: لازمه اجزاء آیا تصویب نیست؟
مرحوم آخوند پاسخ می دهند؟

«لا ینذهب علیک أن الإجزاء فی بعض موارد الأصول و الطرق و الأمارات علی ما عرفت تفصیله لا یوجب التصویب المجمع علی بطلانه فی تلك الموارد فإن الحكم الواقعی بمرتبته محفوظ فیها فإن الحكم المشترك بین العالم و الجاهل و الملتفت و الغافل لیس إلا الحكم الإنشائی المدلول علیه بالخطابات المشتملة علی بیان الأحكام للموضوعات بعناوینها الأولية بحسب ما ینکون فیها من المقتضیات و هو ثابت فی تلك الموارد کسائر موارد الأمارات و إنما المنفی فیها [۱ - ۲۳۲ - ۸] لیس إلا الحكم الفعلی البعثی و هو منفی فی غیر موارد الإصابة و إن لم نقل بالإجزاء فلا فرق بین الإجزاء و عدمه إلا فی سقوط التکلیف بالواقع ب موافقة الأمر الظاهری و عدم سقوطه بعد انکشاف عدم الإصابة و سقوط التکلیف ب حصول غرضه أو ل عدم إمكان تحصیله غیر التصویب المجمع علی بطلانه و هو خلو الواقعة عن الحكم غیر ما أدت إليه الأمانة کیف و کان الجهل بها بخصوصیتها أو بحکمها مأخوذاً فی موضوعها فلا بد من أن ینکون الحكم الواقعی بمرتبته محفوظاً فیها كما لا یخفی.»^۱

توضیح:

۱. اجزاء موجب تصویبی که بالاجماع باطل است، نمی شود.
۲. چراکه: حکم واقعی در مرتبه خودش باقی است و احکام واقعی در مرتبه اقتضا و انشاء بین عالم و جاهل و ملتفت و غافل مشترک است ولی در مرتبه فعلیت، حکم عالم با حکم جاهل متفاوت است.
۳. پس حکم انشایی و اقتضایی در آن مواردی که قائل به اجزاء شدیم همانند دیگر موارد امارات، ثابت است و بین عالم و جاهل مشترک است.
۴. اما حکم فعلی اگر قائل به اجزاء نشویم - مثل صورتی که قائل به اجزاء شویم - در حق جاهل منتفی است و لذا از این جهت فرقی بین اجزاء و عدم اجزاء نمی کند.
۵. پس فرق موارد اجزاء و عدم اجزاء، صرفاً در این است که در موارد اجزاء حکم واقعی ساقط می شود ولی در موارد دیگر ساقط نمی شود.
۶. پس اینکه بگوییم حکم واقعی ساقط شد (چون غرض از آن تأمین شد و یا چون امکان تأمین غرض آن موجود نیست) تصویب باطل نیست.
۷. تصویب باطل عبارت است از اینکه مؤدای اماره حکم واقعی نداشته باشد و هرچه اماره می گوید همان حکم واقعی باشد.
۸. در حالیکه در موضوع حکم ظاهری، جهل به حکم واقعی اخذ شده است (یعنی می گوید: برای جاهل به

۱. کفایة الأصول (طبع آل البیت) ؛ ص ۸۸



حکم واقعی، این حکم را جعل کرده ایم) پس معلوم می شود حکم واقعی را مفروض گرفته ایم.

۹. جهل به واقعه گاه در شبهه موضوعیه است (یعنی حکم خمر معلوم است ولی نمی دانم آیا این خمر است یا نه؟ پس خصوصیت یک واقعه یعنی مصداق بودن آن نامعلوم است، پس جهل به مصداق حکم واقعی در موضوع حکم ظاهری اخذ شده است) و گاه در شبهه حکمی است (حکم خمر را نمی دانیم پس جهل به حکم در موضوع حکم ظاهری اخذ شده است)

ما می گوییم:

۱) مطابق آنچه مرحوم مشکینی در حاشیه بر کفایه دارند، «ملازمه اجزاء با تصویب» سخن مرحوم شهید ثانی بوده است.^۱

۲) مرحوم مشکینی چند نوع تصویب را مطرح می کند:

الف) یک موضوع (شرب خمر) اصلاً حکم واقعی نداشته باشد و آنچه امارات می گوید همان حکم واقعی است.
 ب) موضوع حکم واقعی دارد ولی اگر اماره قائم شد، حکم مذکور مضمحل می شود، صاحب اماره حکم جدید می یابد.
 ج) موضوع دارای حکم واقعی است ولی اگر اماره حکم ظاهری مخالفی را جعل کرد، حکم واقعی در مرتبه حکم انشایی باقی می ماند و حکم ظاهری به فعلیت می رسد چراکه نمی توان دو حکم فعلی متنافی قائل شد.^۲

۳) ما حصل فرمایش آخوند آن است که: وقتی اصالة الطهارة بر ادله اشتراط حاکم است: دلیل اشتراط طهارت در صلوة، این حکم را برای طهارت واقعیه و برای جمیع مکلفین (اعم از عالم و جاهل) جعل کرده است. اما وقتی اصالة الطهارة حاکم بر دلیل اشتراط می شود، در حق جاهل، شرطیت طهارت ظاهریه را نیز جعل می کند. پس حکم واقعی (شرطیت طهارت واقعی) در مرتبه انشاء برای همه است ولی در مرتبه فعلیت برای عالم طهارت واقعی شرط است و برای جاهل طهارت ظاهری. پس حکم واقعی در مرتبه فعلیت با تخصیص ناشی از حکومت پدید می آید.

۴) اینکه مرحوم آخوند می فرمایند اگر قائل به اجزاء نشویم هم همین مطلب به قوت خود باقی است، سخن کاملی نیست چراکه مطابق با آنچه ایشان در جاهای دیگر دارند، اگر قائل به اجزاء نباشیم می گوییم: حکم واقعی در مرتبه فعلیت مشترک بین عالم و جاهل است و صرفاً در حق جاهل منجز نیست ولی برای اجزاء باید قائل به فعلیت حکم ظاهری در حق مکلف شویم چراکه اصول عملیه را حاکم بر ادله واقعیه در مرتبه فعلیت قرار می دادیم.

۵) فتحصل ممّا ذکرنا: اگر بخواهیم قائل به اجزاء شویم: چون اولاً: احکام فعلی مشترک بین عالم و جاهل هستند و ثانیاً: حکومت ادله اصول بر احکام فعلی است. باید قائل به دو مرتبه فعلی شویم، مرتبه اول مشترک بین عالم و جاهل است ولی در مرتبه دوم وظیفه عالم یا وظیفه جاهل فرق دارد ولی عملکرد هر دو (طهارت ظاهری و طهارت واقعی) موضوع ادله اشتراط است.

۶) پذیرش این امر مستلزم بحث از جمع بین حکم واقعی و حکم ظاهری است.

۱. حاشیه مشکینی بر کفایة الأصول ج ۱ ص ۴۴۳

۲. حاشیه مشکینی بر کفایة الأصول ج ۱ ص ۴۴۳

